

نگاهی به پویانمایی بیعی قهرمان

از رویایت دست بر ندرار

بیعی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های خلق شده در تاریخ انیمیشن‌سازی ایران است. خلق این کاراکتر به سال ۱۳۹۷ بازمی‌گردد. محمد مهدی مشکوری و حسین صفارزادگان به‌عنوان تهیه‌کننده و کارگردان، مجموعه انیمیشنی خلق کردند که به‌سرعت به پربیننده‌ترین انیمه‌شیکه پویاتبدیل شد. بیعی، پویانمایی ۱۰ دقیقه‌ای است که در هر قسمت با یک داستان ساده، مخاطب را با خود همراه می‌سازد. چهره‌پردازی جذاب، فضای فانتزی دوست‌داشتنی و حتی آهنگ تیتراژ زیبایش که کودکان به‌سرعت آن را حفظ می‌کنند، همگی موجب شده یکی از موفق‌ترین و بهترین مجموعه‌های ایرانی شکل بگیرد. این موفقیت، تیم سازندگان را تشویق کرد تا با استفاده از این کاراکترها، یک اثر سینمایی تولیدکنند. بیعی قهرمان روایتگر یک بیعی کوچک است که آرزو دارد پرواز کند! اما او یک غیرپرنده است که در این مسیر باید چالش‌های فراوانی را پشت سر بگذارد. این اثر موزیکال است و در ژانر فانتزی و ماجراجویی مناسب رده سنی ۶+ ساخته و پرداخته شده است. تمرکز بیعی قهرمان بر اهمیت رویاپردازی برای رسیدن به آن است. این پویانمایی در نگاه اول ناامیدکننده به‌نظر نمی‌رسد و از همان پوستر مشخص است که فضای انیمیشن سینمایی نسبت به مجموعه تلویزیونی کاملا متفاوت است.

چهره معصوم و بانمک بیعی به یک چهره شرو شور و البته بزرگسال تغییر کرده است. دیگر کاراکترهای موجود در پوستر نیز کاملا برای مخاطبان قدیمی انیمیشن، جدید هستند؛ حتی شاید کاراکتر (بیعو)

اصلا با یک نگاه شناخته نشود. بیعی قهرمان فیلمنامه

قابل قبولی دارد. داستان خوب شروع می‌شود و عناصر اصلی آن مثل رویای پرواز و رقابت بین بیعی و خانم بوقلمون شکل می‌گیرد. نقطه‌عطف داستان که دعوت بیعی به مدرسه خانم بوقلمون است، یکی از بهترین قسمت‌های این فیلم است و زمینه پرده دوم داستان را مهیا می‌کند زیرا تقابل قهرمان و ضدقهرمان داستان را به جلو می‌برد. اما پرده سوم ضعیف‌ترین قسمت فیلمنامه است. ظاهر شدن ناگهانی پدر با اختراع جدیدش که تاالان اصلا به آن اشاره‌ای نشده، ضعف در شخصیت‌پردازی پدر به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی و مهم داستان، از ضعف‌های جدی فیلمنامه است. بیعی قهرمان اما طرح کلی خوب و پرکششی دارد. قهرمان اصلی کششگر است و اوست که داستان را پیش می‌برد. در برابر او آنتاگونیست(ضدقهرمان) قرار دارد که خانم بوقلمون است اما متأسفانه دیر وارد ماجرا می‌شود و بهانه ورود او به جریان داستان از منظر منطق دراماتیک ضعیف است. در عین حال باید بگویم عنصر خلاقیت هم در ساخت مدل‌ها کمی عقب‌تر از تکنیک است. از نکات قوت این انیمیشن سه‌بعدی بودن آن است و این‌که از نظر فنی کیفیت بسیار بالایی دارد و از نظر گرافیک و مدلسازی چیزی از انیمیشن‌های آمریکایی کم ندارد. این انیمیشن از منظر تماتیک دارای یک محتوای انگیزشی است. از این منظر بیعی قهرمان می‌خواهد به بچه‌ها بگوید از رویاهای خود دست برندارید و برای به‌دست آوردن آنها بیشترین تلاش را به خرج دهید. نهایتا این‌که بیعی قهرمان را می‌توان یک اثر خوشرنگ و لعباب و موزیکال دانست که موفق شده نظر مخاطبان کودک را به خود جلب کند و آنها را ضی از سالن‌های سینما خارج شوند.

سینمای ایران در آبان موفق به جذب سه میلیون و ۹۵۴ هزار مخاطب و فروش ۲۰۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان شد. این آمار با نمایش فیلم‌ها در ۸۶ هزار و ۲۴۱ سالن به‌دست آمده و نسبت به مهرماه، فروش ۳۷ درصد و تعداد مخاطب ۴۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. نیمه نخست آبان شاهد رونق چشمگیری بود اما در نیمه دوم به دلیل برودت هوا، با کاهش استقبال مواجه شد. فیلم «زودیز» به کارگردانی رامبد جوان

گیشه گرم سینما در پاییز سرد

مقایسه تطبیقی فیلم‌های

«صبحانه با زرافه‌ها» و «خماری»

واقعاً صبحانه دار کی بود!

با فروش ۹۷ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان، بهترین عملکرد را در میان فیلم‌ها داشت و یک میلیون و ۸۳۶ هزار مخاطب را به خود جذب کرد. دومین فیلم پرفروش «صبحانه با زرافه‌ها» به کارگردانی سروش صحت بود که از نهم آبان به اکران درآمد و موفق به جذب یک میلیون و ۶۳ هزار مخاطب و فروش ۵۹ میلیارد و ۶۳۰ میلیون تومان شد. انیمیشن «بیعی قهرمان» با ۶۰۷ هزار مخاطب و فروش ۲۳ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان،

سومین فیلم پرفروش آبان ماه بود. «باغ کیانوش» نیز با ۱۳۷ هزار مخاطب و گیشه پنج میلیارد و ۳۵۰ میلیون تومانی عملکرد خوبی داشت. کمدی موزیکال «مفت‌بر» با ۷۵ هزار مخاطب و فروش سه میلیارد و ۸۲۵ میلیون تومان در رتبه پنجم قرار گرفت. همچنین «تگراس» با ۵۹ هزار و ۶۰۰ مخاطب و گیشه سه میلیارد و ۳۲۰ میلیون تومانی در این ماه همچنان درخشید.



خانواده گرایی در مقابل

بی بندوباری

شگفت آن‌که حتی فیلم خماری با وجود زمینه‌های متعدد مغایر با فرهنگ ما و صحنه‌ها و ماجراهای ضداخلاقی‌اش، به‌خصوص قضیه خوشگذرانی مرد مجرد در شب ازدواجش که گویا در آمریکا یک سنت به‌شمار می‌رود، بیشتر از صبحانه با زرافه‌ها به سمت خانواده و همسرداری گرایش دارد. چنانچه در فیلم خماری، داک سراتنجام با تریسی ازدواج می‌کند و قبل، متاهل وزن و بچه دار است که مدام هم روی این زن و بچه دار بودن تأکید می‌کند، وقتی هم به آنها می‌رسد، برخورد عاشقانه‌ای را شاهدیم. از طرف دیگر استو هم می‌خواهد با ملیسا ازدواج کند و حتی حلقه مادرزیزکش را برایش درنظر گرفته و بارها ابراز می‌کند از این‌که او بفهمد دست از پا خطا کرده، به‌شدت پرهیز دارد. بعد از به هم خوردن این رابطه هم با جید ازدواج می‌کند؛ حتی آن هم پس از فروپاشی ازدواج استو با ملیسا، به سراغش رفته و می‌خواهد پیشنهاد ازدواج بدهد!

اما در صبحانه با زرافه‌ها، جز رضا که قرار بود عروسی کند اما به آن نرسید، پویا هم باوجود تأکید پدر نیلوفر بر ازدواج، چندان به آن راغب نیست، جنبشی، شاهین و دکتر هم که اساسا افراد لاابالی به نظر می‌رسند و دکتر که گویا زن دارد، چندان از آن راضی به نظر نمی‌رسد. اگرچه فیلم خماری یک فیلم آمریکایی هزره‌دار با همه پرده‌دری‌ها و ساختارشکنی‌های اخلاقی است که در درجه‌بندی سنی مؤسسه MPA (Motion Picture Rating) درجه R گرفته، به مفهوم این‌که تماشای آن در آمریکا هم برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع است، با همه این احوالات، ملاحظه می‌شود به لحاظ خانوادگی و روابط همسری، یکسری قواعد را رعایت کرده که متأسفانه در فیلم صبحانه با زرافه‌ها با تمامی ادعا، چنین اتفاقی نیفتاده است! اگرچه با پایانی به اصطلاح عبرت‌آموز (سراشجانی سیاه و تلخ برای رفتارهای ضداخلاقی) مواجه است که اگر چنین پایانی نداشت، قطعاً پروانه ساخت و نمایش نمی‌گرفت!

لاس‌وگاس! حتی پس از رسیدن آنها با تأخیر جدی (به طوری که همه مهمانان مراسم، در انتظارشان نشسته بودند) باوری خوش برخورد کرده، اوتومبیل گرانقیمتی که با آن به لاس‌وگاس رفته بودند را به عنوان هدیه خودش و مادر تریسی به آنها می‌دهد! نکته قابل تأمل این‌که فیلم خماری باوجود دارا بودن یک فضای بی بندوبارانه، هزّه‌نما و قصه‌ای که عمده‌اش در لاس‌وگاس (با همه ماهیت و ابعاد فسادآلودش) می‌گذرد، اما به جز پوشش‌ها (در محیط‌های مخصوص)، تعدادی حرکات و دیالوگ‌های نامناسب و البته تیتراژ آخر، صحنه‌ای از روابط غیرافراطونی یا حتی تلاش برای ایجاد روابط آنچنانی نشان نمی‌دهد! اما فیلم صبحانه با زرافه‌ها با وجود روی دادن قصه در یک فضا و محیط ایرانی، متأسفانه واجد صحنه‌های متعددی است که شخصیت‌های ماجرا درصدد ایجاد روابط آنچنانی و به‌اصطلاح غیرافراطونی بوده، حتی یکی از آنها را تا آستانه انجام می‌برند. در حالی که در فیلم خماری، حتی رابطه جدید استوبازنی به نام جید (با وجود سابقه فحشای او)، بازدواج در کلیسا اتفاق می‌افتد!

پرهیز از مستقیم‌نمایی در مقابل ولنگاری

تصویری

در فیلم خماری، به هیچ‌وجه از صحنه‌های استعمال مواد مخدر یا حتی تصویر استفاده از مشروبی که با آن مواد مخدر درونش، دچار خماری شدند، خبری نیست. در حالی که در فیلم صبحانه با زرافه‌ها، بارها شاهد استعمال مستقیم مواد مخدر توسط مجتبی، پویا، شاهین و رضا هستیم و چند بار نیز از جمله در ابتدای فیلم، به‌طورکتابانه‌آمیزی صحنه‌استفاده مشروبات الکلی را شاهدیم. قبل، استو و آلن اگرچه دچار خماری شده، شب عجیب و غریبی را پشت‌سر گذاشتند اما برای یافتن داگ و رساندنش به مراسم عروسی، در فراتقت سنگ‌تمام گذارده و رهکاری از دست‌شان برمی‌آید. رانجام می‌دهند، حتی تا سرشاخ شدن با باند‌های گنگستری، قمار و... اما پویا، شاهین و مجتبی، نه‌تنها چندان به فکر رضا و رسیدنش به مراسم عروسی نیستند، بلکه پس از او ردوز شدنش، به جای بیمارستان، او را به یک دکتر خمار می‌رسانند و حتی پیکر رضا را روی پلکان خانه دکتر جا گذارده و به‌تنهایی عازم شمال می‌شوند یا بعداً برای به انجام رساندن دختربازی‌شان در رستوران، باز هم او را رها می‌کنند تا خودش به عروسی‌اش بازگردد.

می‌شود. پیدا شدن یک بچه نوزاد و یک شیر جنگل در اتاق‌شان و کنده شدن دندان نیش استو که فرم صورتش را به هم زده در کنار گم شدن داگ، آنها را به یک مراسم عروسی کشانده که شب قبل در آن حضور داشته‌اند و به‌طور حیرت‌انگیزی استو یا زن بچه‌داری به نام «جید» ازدواج کرده، آن هم با یک ماشین پلیس که معلوم نیست صبحانه با زرافه‌ها، به‌جز دو فقره دختر بازی سخیف و کری خواندن ها و جروبخت‌های بیپوده برای رسیدن رضا به عروسی‌اش (که معلوم نیست چگونه از او ردوز شدن زنده می‌شود) فراز و فرود خاصی ندارد تا اواخر فیلم که محتبی بیخودوبی جهت می‌میرد و رضا که زنده شده‌بود، مجدداً پراثر ضربه سعید، به عالم هیروت می‌رود! اما در انتهای همه این ماجرا، خیلی طبیعی، منطقی و سینمایی به همان بخش می‌رسند که سروش صحت با دنگب می‌خواست از صبحانه با زرافه‌ها بیرون بکشد؛ این در حالی است که وقایع بی دربی فیلم خماری لحظه‌ای مخاطبش را رها نکرده و به طرز گروتسک‌واری به دنبال هم اتفاق می‌افتد؛ یکپویی آنها زن و بچه‌دار شده، ناگهان با پلیس، دادگاه و حکم زندان چندین ساله مواجه شده، ناگهان آزاد می‌شوند و ناگهان مایک تاپسون را در اتاق‌شان ملاقات می‌کنند تا بیری که از ویلایش درزیده بودند را برگردانند، ناگهان هم با گروهی از گنگسترهای شهر مواجه می‌شوند که گویا داگ را گروگان گرفته‌اند و از آنها طلب باج هنگفتی می‌کنند و ناگهان در کازینو همه پول را می‌برند ولی داگ گروگان گرفته‌شده، یک داگ سیاه‌پوست از کار درمی‌آید!

بخش سینمایی و دراماتیک در مقابل بخش زورکی و شعاری

آنها با تأخیر به عروسی می‌رسند و تریسی با بقایای همه عصبانیت و نگرانی‌اش اما در کنار داگ و پاسخ نگاه شرمنده وی، فقط لیخند عاشقانه می‌زند. پدر تریسی هم در تمام طول زمان قبل از برگزاری عروسی که غیبت سنگین داگ، همه را کلافه کرده، همواره بر تحمل و آسان‌گیری نسبت به او تأکید کرده، مدام همسر و دخترش را دل‌داری می‌دهد که به‌هرحال یک شب رفته

(داگ و تریسی) که پس از سال‌ها رخ می‌دهد، دوستانش (فیل و استو) تصمیم می‌گیرند، در آخرین شب مجردی داگ، او را به لاس‌وگاس برده و خوش بگذرانند که با همراهی برادر همسرش (جوان خنگی به نام آلن) در هتل محل اقامت‌شان در لاس‌وگاس، به‌دلیل استفاده از مواد مخدر خیلی قوی، کلاهنگ کرده و دچار خماری شده و صبح که بیدار می‌شوند با ماجراهای بسیار شگفت‌انگیزی مواجه می‌شوند، در حالی‌که هیچ چیزی از شبی که به سر آوردند را به خاطر نیآورده، همچنان‌که مخاطب نیز هیچ تصویری از آن شب را مشاهده نمی‌کند، در صبحانه با زرافه‌ها هم رضا (پژمان جمشیدی) در شب عروسی‌اش که پس از چالش‌های بسیاری سر گرفته، با حضور پسرعمویش مجتبی و دو تن از دوستانش پویا (هوتن شکبیا) و شاهین (بیژن بنفشه‌خواه) که معتقدند شب آخر مجردی را باید خوش گذرانند، در موتورخانه سالن عروسی (به جای لاس‌وگاس) با خماری مواجه شده، به طوری‌که رضا کلا او ردوز کرده و بقیه، دستپاچه او را به دکتری آشنا (هادی حجازی فر) از دوستان‌شان می‌رسانند که او با هم در خماری، حالی بهتر از آنها ندارد! البته رضا، یک برادرزن روی مخ هم به نام سعید دارد که به‌شخصیت‌الن مشنگ در فیلم خماری نزدیک است. در میان دوستان داگ هم «استو» یک دندانپزشک است و در حال ازدواج با زنی به نام «ملیسا»ست که گذشته مناسبی ندارد، همچنان که پویا هم می‌خواهد با دختری به نام نیلوفر ازدواج کند که مجتبی او را با کسی دیگری دیده‌است! از اینجا به بعد فیلم صبحانه با زرافه‌ها با تکه‌های تکراری و شوخی‌های بی‌خاصیت و بی‌مزه پیش رفته و سعی دارد به زور مخاطب را بخنداند که چنین موضوعی رخ نمی‌دهد. انتهای فیلمنامه هم تقلیدی سطحی از سکانس پایانی فیلم «زیززمین»! امیر کاستاریکاست که اساسا حتی به یک نمای آن فیلم هم نمی‌رسد.

هوشمندی ساختاری در مقابل تکرارهای

کسانلار و لوپس

اما فیلم خماری پس از هوشیارشدن استو، فیل و آلن در صبح روز بعد، سرشار از موقعیت‌های طنز و کمیک و یامزه

سروش صحت، هم در موقع ارائه فیلمنامه (که در متن اول، بسیار الکن‌تر و غیرسینمایی‌تر از نسخه فعلی بود) و هم در موقعی‌که برای همان نسخه الکن توضیح می‌داد، اصرار زیادی داشت که فیلمنامه او فیلمی که می‌خواهد بسازد، درباره «بخشش» است! اما نه در فیلمنامه‌اش و نه در فیلمی که از روی آن ساخت، تصویر و حس سینمایی از چیزی به نام بخشش در نیامد و نمی‌آید! او می‌گفت که بخشش در فیلم «صبحانه با زرافه‌ها» در همان بازگشت به صحنه موتورخانه سالن عروسی و نکشتن آن حشره که در اولین بار با کفش مجتبی (بهرام رادان) له شد، بازز است! و بعد هم مریم در عالم هیروت یعنی وقتی رضا با ضربه سعید به سرش، به درون آب استخر پرتاب شده، او را می‌بخشد، در واقع رضا در همان عالم می‌شوند که مریم می‌گوید بخشیدمت! همین! یعنی نه سعید، رضا را بخشید (که عروسی خواهرش را بی‌خبر تیر کرد)، نه پویا، نیلوفر را با وجود اصرار دکتر بخشید (که با مرد دیگری دیده‌شده بود) و نه مجتبی، رضا و شاهین و پویا را که هرکدام ضربه‌ای به او زدند و نه.... در واقع تقریباً به‌جز برخی دیالوگ‌ها آن هم به صورت گل‌درشت، بخشش در کلیت فیلم جایی ندارد؛ یعنی هیچ‌کدام از این افراد که یکدیگر را لت‌وپار کردند، دیگری و دیگران را نبخشیدند! اما در انتهای فیلم «خماری» Hangover (تاد فلیپس -۲۰۰۹) با وجود تمامی بی‌بندوباری و لاابالی‌گری فضای فیلم، مقوله بخشش نه زورکی و با شعر و شعار، بلکه از دل تصاویر و عناصر سینمایی درمی‌آید.

این‌که چرا از فیلم خماری مثال آوردم و درصدد مقایسه آن با صبحانه با زرافه‌ها برآمدم، چندان بی‌ربط نیست و به شباهت‌های انکارناپذیر و بسیار نزدیک این دو فیلم بازمی‌گردد و طبیعتاً چون تاد فلیپس، فیلمش را حدود ۱۴ سال قبل از سروش صحت ساخت و حتی قسمت‌های ۲ و ۳ و آن را تا ۲۰۱۳ (یعنی ۱۰ سال پیش از صبحانه با زرافه‌ها) ادامه داد، می‌توان به سهولت نتیجه گرفت که قطعاً او از فیلم صحت، کپی نکرده است!

کاراکترهای تقریباً یکسان

در فیلم خماری هم در آستانه جشن عروسی یک زوج

بسیج چگونه تشکیل شد؟

نماهنگ «بسیج چگونه تشکیل شد؟» براساس روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی از چگونگی تشکیل بسیج در سال ۱۳۵۸ منتشر شد. این نماهنگ براساس روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی از چگونگی تشکیل بسیج در پنجم آذر ۱۳۵۸ است که قدرت‌نمایی ملت ایران در برابر تهدیدات آمریکایی است که قصد داشت پس از تسخیر لانه جاسوسی در آبان به ملت ایران جنگی را تحمیل کند

که با درایت امام خمینی(ره) این توطئه آمریکایی با شکست مواجه‌شد.



کپی‌کد را اسکن کنید

رقابت «در سایه سرو» در «نورویج»

انیمیشن «در سایه سرو» که توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تولید شده، تاکنون موفق به کسب بیش از ۱۸ جایزه بین‌المللی از جشنواره‌های مختلف شده است. این انیمیشن در بخش رقابتی فیلم‌های انیمیشن جشنواره بین‌المللی «نورویج» انگلستان، با ۱۸ فیلم از کشورهای آلمان، آمریکا، انگلستان، چین، تایوان و ژاپن و کانادا به رقابت می‌پردازد. جشنواره نورویج که در سال ۲۰۰۹ تأسیس شده، به نمایش صدها فیلم کوتاه برجسته در حوزه‌های مختلف پرداخته و آثار منتخب را برای رقابت در «آکادمی هنرهای فیلم و تلویزیون بریتانیا (بفتا)» معرفی می‌کند. در سایه سرو، روایت پدر و دختری است که در یکی از جزایر جنوبی ایران زندگی می‌کنند و پدر با مشکلات روحی و روانی ناشی از جنگ گریبانگیر است. این جشنواره به بهترین فیلم کوتاه بریتانیایی، بهترین فیلم کوتاه بین‌المللی، بهترین انیمیشن، بهترین فیلم دانشجویی، بهترین مستند و بهترین فیلم شرق انگلیس جوایز نقدی ۱۰۰۰ پوندی اهدا می‌کند. چهاردهمین دوره این جشنواره از ۲۱ آبان تا چهارم آذر ۱۳۹۱ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۲) در شهر نورویج انگلستان برگزار می‌شود و فرصت مناسبی برای معرفی آثار برتر سینمای انیمیشن ایران است.



روایت «آی آدم‌ها» از کودکان فلسطینی

تولید مستند «آی آدم‌ها» به نویسندگی و کارگردانی علیرضا گلستان و تهیه‌کنندگی حکم‌علی احدی آغاز شد. در این مستند مفاخر و بزرگان هفت رشته هنری حضور خواهند داشت. این مستند با الهام از شعر نیما یوشیج، تلاش می‌کند همگان را دعوت به ساختن جهانی زیباتر در صلح و آرامش کند. آی آدم‌ها با نشان دادن جنگ و ویرانی، نگاه‌های معصوم کودکان فلسطینی و غزای، زشتی‌ها و پلشتی‌های گوشه و کنار جهان و این‌که چرا حق طلب و فریاد‌رسی نیست، توجه‌ها را به سمت هنر و زیبایی‌ها که یک امانت و ودیعه الهی در نهاد بشر است، می‌برد. تاکنون در این مستند استادان و شخصیت‌های برجسته‌ای مثل حسن بلخاری، قطب‌الدین صادقی، جلال معیریان، محمدعلی رجعی‌دوانی، حسین محجوب، رضا کیانیان، منوچهر اکبرلو، دکتر علپیرو و... حضور داشتند. دیگر عوامل تولید این مستند عبارت‌اند از: جانشین تهیه‌کننده؛ فاطمه احدی، طراح و بازیگر پرفرمنس؛ مقدااد اسلامی، طراح گریم؛ جت بابایی، تصویربرداران؛ میلاد محمدی‌طلق، محمد صمصام، اشکان عباسی، به‌نامه‌ریز؛ مهیار اسلami، مدیر تولید؛ مهدی گل بابازاده و عکاس؛ سیدمحسن حسین‌نژاد.